

نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران / سال نهم، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۷-۲۶

رویکرد اجتماعی به الگوهای ازدواج در ایران

یعقوب فروتن^۱

چکیده

علیرغم تحولات وسیع، سریع و عمیق در ساختار خانواده معاصر، باروری و فرزندآوری در بسیاری جوامع از جمله ایران کماکان در گرو ازدواج است. تحقیق حاضر برخی از مهم‌ترین ابعاد و تعیین‌کننده‌های مرتبط با رویکرد اجتماعی به الگوهای ازدواج و همسرگزینی در ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد. این مقاله مبتنی بر داده‌های پیمایشی است که جمعیت نمونه آن را تعداد ۴۲۶۷ نفر مردان و زنان ۱۵-۶۴ ساله ساکن در نقاط شهری و روستایی شهرستان‌های منتخب ایران تشکیل می‌دهند. مطابق تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق، بیشترین تمایل برای سن ازدواج دختران و پسران به ترتیب سنین ۲۱-۲۴ سال و سنین ۲۵-۲۷ سال است، تحصیلات و سپس ازدواج به‌عنوان مهم‌ترین اولویت زندگی زنان تلقی می‌شود، در حدود نیمی از پاسخگویان دارای نگرش مثبت نسبت به الگوی ازدواج درون‌گروهی هستند، مردان به‌طور چشمگیری بیش از زنان دارای نگرش مثبت نسبت به الگوی ازدواج‌های متوالی یا تعدد زوجات هستند. درعین حال، این الگوهای کلی مرتبط با ازدواج به‌طور برجسته‌ای تحت تاثیر متغیرهای جمعیت‌شناختی از قبیل سن، جنس،

^۱ دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران و محقق افتخاری دانشگاه وایکاتو، نیوزیلند
y.foroutan@umz.ac.ir

محل سکونت، وضعیت تاهل، تحصیلات و همچنین مؤلفه‌های مرتبط با نگرش جنسیتی و دینداری است.

کلمات کلیدی: ازدواج و همسرگزینی، باروری، ازدواج درون گروهی، تعدد زوجات، دینداری، نگرش جنسیتی، نوگرایی، ایران

مقدمه و بیان مسئله

موضوع اصلی مقاله حاضر معطوف به این واقعیت است که اگرچه الگوهای ازدواج و تشکیل خانواده در جهان معاصر با تغییرات وسیع، سریع و عمیق مواجه شده است به طوری که به ویژه در جوامع پیشرفته صنعتی معاصر فرزندآوری خارج از پیوندهای زناشویی انجام می‌گیرد (سرای ۱۳۸۷، فروتن ۱۳۹۸)، اما در بسیاری جوامع به سبب ملاحظات فرهنگی دینی و قانونی، رفتار باروری و فرزندآوری کماکان در گرو ازدواج و همسرگزینی است. بر این اساس، مطالعات علمی و سیاست‌های جمعیتی ناظر بر فرزندآوری در این قبیل جوامع زمانی می‌توانند به شناخت جامع و تاثیرگذاری پایدار نائل گردند که پیشاپیش الگوهای مرتبط با ازدواج و همسرگزینی مورد توجه و بررسی دقیق علمی قرار گرفته باشند. این وضعیت در جامعه ما نه تنها بخوبی مشهود است بلکه اهمیت و ضرورت توجه و بررسی به آن نیز به مراتب بیشتر است، بدین معنا که از یکسو علیرغم برخی تغییرات روزافزون در الگوهای خانواده معاصر ایران به ویژه در میان نسل‌های جدید و جوان، فرزندآوری خارج از پیوندهای زناشویی به سبب ملاحظات فرهنگی دینی و قانونی غیرممکن است و در نتیجه، رفتار باروری و فرزندآوری کماکان در گرو ازدواج و همسرگزینی است. از سوی دیگر، جامعه ایران دارای حجم بسیار گسترده و فزاینده جمعیت جوان است که پتانسیل بسیار قدرتمند و پرحجم جمعیت سنین ازدواج و همسرگزینی را تشکیل می‌دهند. بنابراین، برای شناخت دقیق‌تر رفتار باروری و تاثیرگذاری پایدار بر تمایلات فرزندآوری این پتانسیل قدرتمند و فزاینده جوان، اهمیت و ضرورت دارد تا اساساً مهم‌ترین ابعاد و تعیین کننده‌های مرتبط با رویکرد اجتماعی به الگوهای همسرگزینی و ازدواج مورد مطالعه و مذاقه علمی قرار گیرند.

علاوه بر این، ضرورت و اهمیت این قبیل تحقیقات و مطالعات ریشه در این واقعیت دارد که جوامع معاصر با تحولات و چالش‌های وسیع و عمیق در ساختار خانواده از جمله الگوهای ازدواج و همسرگزینی مواجه شده‌اند به طوری که از دوران معاصر به عنوان دوره افول "عصر طلایی"^۱ یاد می‌شود زیرا اهمیت نهاد خانواده و ضرورت استحکام اجزای آن مانند الگوهای ازدواج و همسرگزینی به عنوان یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های دوران پیشین بود که در دوره معاصر رو به افول نهاده است (رولاند^۲ ۲۰۱۲). برخی از مهم‌ترین تحولات و چالش‌های معاصر معطوف به الگوهای ازدواج و همسرگزینی شامل مواردی همچون افزایش نسبت مجرد و مجرد قطعی، افزایش سن ازدواج و غیره می‌شود. در عین حال، امروزه این تحولات و چالش‌ها از سطح شاخص‌های پایه ازدواج و همسرگزینی مانند میزان ازدواج، عمومیت و پیش‌رسی ازدواج و میانگین سن ازدواج فراتر رفته است بدین معنا که در دهه‌های اخیر جوامع معاصر با طیف متنوع و گوناگون الگوهای نوظهور ازدواج مانند افزایش خیره کننده میزان فروپاشی پیوندهای زناشویی و زندگی مشترک بدون ازدواج و غیره مواجه شده‌اند که به طور فزاینده‌ای در حال گسترش می‌باشند.

اگرچه قدمت تاریخی این تحولات و تغییرات در جوامع صنعتی بیشتر و طولانی‌تر است، اما باتوجه به پیشرفت و گسترش تکنولوژی‌های مدرن ارتباطی و رسانه‌ای، دامنه این تحولات و تغییرات در ساختار خانواده و نظام ارزشی در سایر جوامع در سرتاسر جهان از جمله جامعه ما نیز به طور فزاینده‌ای در حال گسترش است. به عنوان مثال، میانگین سن ازدواج دختران از حدود ۱۸ سال در سرشماری سال ۱۳۳۵ به بیش از ۲۵ سال در سرشماری ۱۳۹۵ افزایش یافته و نسبت دختران ازدواج نکرده سنین ۲۰-۲۴ ساله نیز از حدود ۲۰ درصد در سال ۱۳۵۵ به بیش از ۵۰ درصد در سرشماری ۱۳۹۵ افزایش یافته است (فروتن ۲۰۱۴، ۲۰۱۹a). بدین ترتیب، باتوجه به اینکه جوامع معاصر شاهد طیف گسترده و فزاینده تحولات در عرصه الگوهای ازدواج و همسرگزینی هستند، اهمیت و ضرورت دارد تا با انجام تحقیقات علمی ابعاد چندگانه این مسئله

1 Golden Age

2 Roland

عام از زوایای متعدد مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. نکته به‌مراتب مهم‌تر این است که اهمیت و ضرورت انجام این قبیل مطالعات و تحقیقات در برخی جوامع از جمله جامعه ما به‌مراتب بیشتر و شدیدتر است برای اینکه در این قبیل جوامع بنابه برخی ملاحظات فرهنگی اجتماعی و دینی، ازدواج و همسرگزینی به‌عنوان گام اول تشکیل خانواده محسوب می‌شود و فرزندآوری اساساً منوط و مستلزم ازدواج و همسرگزینی است. در همین چارچوب، برخی از مهم‌ترین مسائل و پرسش‌های تحقیق حاضر عبارتند از: اساساً نحوه نگرش نسبت به الگوها و مؤلفه‌های ازدواج و همسرگزینی چگونه است؟ مهم‌ترین عناصر تعیین‌کننده نحوه نگرش نسبت به الگوها و مؤلفه‌های ازدواج و همسرگزینی کدامند؟ به‌طور مشخص، متغیرهای جمعیت‌شناختی مانند سن، جنس، محل سکونت، تحصیلات، چه نقش و تاثیری بر روی نگرش به الگوها و مؤلفه‌های ازدواج و همسرگزینی دارند؟ نگرش به الگوهای ازدواج و همسرگزینی تا چه حد تابعی از مؤلفه‌های دینداری و نگرش‌های جنسیتی است؟ برهمین اساس، تحقیق حاضر تلاش می‌کند تا در حد توان خود شواهد پژوهشی برای پاسخ به این قبیل پرسش‌های کلیدی را ارائه نماید.

مبانی نظری

به‌طور کلی، طیف وسیع و متنوع تئوری‌ها و نظریات در چارچوب تبیین تحولات خانواده معاصر بطور کلی و الگوهای ازدواج بطور خاص از سوی اندیشمندان و صاحب‌نظران برجسته مطرح شده است. یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان کلاسیک در این حوزه مطالعاتی، ویلیام گود^۱ (۱۹۶۳) است که اعتقاد دارد ریشه اصلی تحولات بنیادین در وضعیت خانواده معاصر را بطور خلاصه باید در مظاهر نوگرایی^۲ یعنی صنعتی شدن، شهرنشینی و سایر صور نوگرایی مانند سیستم‌های پیشرفته ارتباطات و حمل و نقل جستجو کرد. آنتونی گیدنز^۳ (۱۳۷۳) نیز چالش‌های خانواده نوین را در چارچوب تغییرات اجتماعی گسترده جوامع معاصر تبیین می‌کند و به‌طور مشخص به دو عامل عمده یعنی استقلال اقتصادی زنان و گرایش فزاینده به ارزیابی ازدواج

1 Good, W. J.

2 Modernization

3 Giddens

برحسب رضایت شخصی اشاره می‌کند. درعین حال، برخی دیگر از اندیشمندان معاصر مانند دیرک ون دوکا^۱ و ران لستهاق^۲ نیز این رویکرد اجتماعی فرهنگی را در قالب تئوری گذار دوم جمعیت‌شناختی^۳ ارائه کرده‌اند که اساساً معطوف به وضعیت و ویژگی‌های خانواده نوین در دهه‌های اخیر است و به همین سبب، به‌عنوان "تئوری گذار خانواده" نیز یاد می‌شود. مطابق این تئوری، خانواده و پیوندهای خانوادگی و زناشویی در دوره معاصر به‌ویژه در جوامع صنعتی دستخوش تحولات بنیادین شده است که بیش از هر چیز ریشه در "فردگرایی"^۴ دارد، یعنی هنجارها و نگرش‌هایی که بیش از هر چیز بر روی حقوق و کامیابی‌های افراد تأکید و تکیه می‌کنند. درحالی‌که، در گذشته جامعه معمولاً معطوف به خانواده و فرزندان بود و "دگرخواهی"^۵ نقش اصلی در زندگی خانوادگی ایفا می‌کرد. گفتنی است که این تغییرات بنیادین در نظام ارزش‌های جامعه معاصر را پیش‌تر نیز رونالد اینگلهارت^۶ (۱۹۷۷) تحت عنوان "انقلاب خاموش" و در کتابی با همین عنوان تبیین کرده بود. بدین ترتیب، چارچوب تئوریک تحقیق حاضر مبتنی بر ترکیب و برآیندی از نظریات این اندیشمندان است که وجه مشترک آن‌ها تبیین تحولات خانواده معاصر به‌طور کلی و الگوهای ازدواج به‌طور خاص مبتنی بر یک رویکرد فرهنگی اجتماعی یعنی در چارچوب خصوصیات هم‌چون نوگرایی (گود ۱۹۶۳)، تغییرات اجتماعی (گیدنز ۱۳۷۳)، فردگرایی و تغییرات بنیادین در نظام ارزش‌های جامعه (اینگلهارت ۱۹۷۷، ون دکا ۱۹۸۷) می‌باشد.

ادبیات و پیشینه تحقیق

طیف بسیار گسترده و فزاینده مطالعات و تحقیقات به بررسی جنبه‌های متعدد تحولات مرتبط با الگوهای ازدواج پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال، نتایج تحقیق زارع و حسینی (۱۳۹۶) در شهر مروست

1 Dirk J. van de Kaa

2 Ron Lesthaghe

3 The Second Demographic Transition Theory

4 Individualism

5 Altruism

6 Ronald Inglehart

نشان داد که اگرچه اکثریت چشمگیر پاسخگویان (۹۵ درصد) سن مناسب ازدواج دختران را ۲۰-۲۹ می‌دانند، اما این نحوه نگرش تحت تاثیر متغیرهایی همچون تحصیلات و درآمد زنان و مردان، برخورداری از وسایل رفاهی و شهرنشینی است. تحقیق ساروخانی و مقربیان (۱۳۹۰) درباره علل گرایش به تجددگرایی و نگرش به مراسم ازدواج و آثار آن در گزینش همسر و نگرش به مهریه در بین زنان مناطق ۱ و ۱۱ شهر تهران نشان داد که بین تجددگرایی و همسرگزینی رابطه معناداری وجود دارد. نتایج تحقیق عسکری‌ندوشن و همکاران (۱۳۸۸) درخصوص تفاوت‌های نسلی در زمینه نحوه نگرش به الگوهای ازدواج در شهر یزد نشان داد که یک اجماع و توافق نظر بین هر دو نسل مادران و دختران در مورد سن مناسب ازدواج و همچنین مخالفت با چندهمسری مردان وجود دارد. نتایج تحقیق عباسی شوازی و خانی (۱۳۸۸) در زمینه الگوهای ازدواج در میان گروه‌های قومی و مذهبی شهرستان قروه با استفاده از نظریه همانندی مشخصه‌ها و نظریه هنجاری - فرهنگی نشان داد که تفاوت‌های قومی و مذهبی در الگوهای ازدواج وجود دارد. نتایج تحقیق امانی (۱۳۸۰) درباره تحولات ازدواج در ایران نشان داد که اگرچه در گذشته، زودرسی ازدواج و فراگیری ازدواج به‌عنوان دو ویژگی اصلی ازدواج در ایران محسوب می‌شدند، اما طی ۵ سرشماری سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ این دو خصیصه عمده ازدواج تنزل یافت به طوری که در سال ۱۳۷۵ در حدود ۴۰ درصد زنان واقع در سن قانونی ازدواج و نزدیک به نیمی از مردان واقع در سن ازدواج، ازدواج نکرده و مجرد بودند. نتایج تحقیق فروتن (۱۳۷۹) نشان داد که ازدواج و همسرگزینی در فرهنگ عامه ایران دارای چند ویژگی اساسی است: اولاً، آرامش و آسایش تن و روان فرد در گروه همسرگزینی و ازدواج است (مانند ضرب المثل "هرکس که زن ندارد، آرام تن ندارد")، ثانیاً، تمامی موجودات عالم هستی محتاج جفت و همسرگزینی هستند و تنها خدا از این قاعده گریزناپذیر مستثنی است (مانند ضرب المثل "همه چیز جفت است و ایزد یکی است")، ثالثاً، اهمیت و ضرورت ازدواج در فرهنگ عامه ایرانی به حدی زیاد است که نه فرد مکلف است که حتی از دیگران استقراض نماید بلکه نباید در این کار تردید و درنگ کند چون در بازپرداخت آن مستظهر به پشتیبانی

خداست (مانند ضرب المثل "قرض کن زن بگیر، قرضت ادا زنت بجا" و یا "قرض عروسی را خدا می دهد").

علاوه براین، بررسی ادبیات تحقیق به ویژه در کشورهای پیشرفته صنعتی جهان نشان دهنده کاهش میزان ازدواج و افزایش سن ازدواج است به طوری که نه تنها نسبت قابل ملاحظه‌ای از افراد ازدواج نکرده و مجرد هستند، بلکه اغلب ازدواج‌ها نیز در سنین بالا صورت می‌گیرد که کاملاً متفاوت با دهه‌های پیشین است. به عنوان مثال، مطابق نتایج تحقیق رولاند (۲۰۱۲) ازدواج‌های در سنین نسبتاً پایین در کشورهای غربی بین سال‌های ۱۹۰۰ تا دهه ۱۹۷۰ بسیار رایج بود، اما پس از آن نه تنها سن ازدواج افزایش یافت بلکه نسبت ازدواج کرده‌ها نیز رو به نزول نهاده است. به عقیده وی، برخی از مهم‌ترین علل این تغییرات الگوهای ازدواج در دهه‌های اخیر عبارتند از افزایش طول مدت تحصیلات دختران و پسران، افزایش میزان مشارکت زنان در بازار کار، افزایش میزان زوج زیستی (زندگی مشترک بدون ازدواج). نتایج تحقیقات فیلدز و کاسپر^۱ (۲۰۰۱) و وایت^۲ (۲۰۰۵) نشان داده است که میانگین سن ازدواج زنان در ایالات متحده از ۲۰٫۸ در سال ۱۹۷۰ به ۲۵٫۱ در سال ۲۰۰۰ افزایش یافته است. طی همین دوره زمانی، میانگین سن ازدواج مردان نیز دستخوش افزایش قابل ملاحظه‌ای شده است (از ۲۳٫۲ سال به ۲۶٫۸ سال). مطابق گزارش سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۰، متوسط سن ازدواج در کشورهای صنعتی برابر با ۲۸ سال برای مردان و ۲۵ سال برای زنان و در کشورهای کم‌تر توسعه یافته نیز به ترتیب معادل ۲۵ سال و ۲۱ سال می‌باشد. این الگوهای ازدواج تفاوت‌های اساسی با دهه‌های گذشته دارد. مطابق پیش‌بینی ون دکا (۱۹۸۷) حداقل ۴۰ درصد مردان و زنان در کشورهای اروپای غربی را نهایتاً افرادی تشکیل خواهند داد که مجرد باقی مانده و هرگز به‌طور قانونی ازدواج نخواهند کرد.

بدین ترتیب، در جمع‌بندی تحقیقات پیشین می‌توان گفت که نه تنها شاخص‌های پایه ازدواج مانند میزان ازدواج، عمومیت و پیش‌رسی ازدواج و میانگین سن ازدواج در دهه‌های اخیر

1 Fields and Casper

2 Waite

دستخوش تحولات عمیق و وسیع شده است، بلکه جوامع معاصر به‌ویژه در کشورهای صنعتی پیشرفته به‌طور فزاینده‌ای با طیف متنوع و گوناگون الگوهای ازدواج مانند زندگی مشترک بدون ازدواج و ازدواج با همجنس و زندگی مشترک از راه دور و غیره مواجه است (برای توضیحات بیشتر: فروتن ۱۳۹۸). علاوه بر این، تحقیقات پیمایشی انجام شده در این حوزه مطالعاتی غالباً دارای سه ویژگی عمده است: اولاً، محدود به گروه‌های معین مانند دانشجویان و دانش آموزان هستند. ثانیاً، قلمرو جغرافیایی آن‌ها نیز معمولاً به شهر یا روستاهای محدود می‌باشد. ثالثاً، این قبیل مطالعات انجام شده غالباً معطوف به یک موضوع خاص و محدود مانند موضوع سن ازدواج یا موضوع ازدواج درون گروهی می‌باشند. بدین ترتیب، نیاز به تحقیقات بیشتری است تا هم طیف متنوع‌تری از گروه‌های جامعه و موضوعات متعدد مرتبط با ازدواج و هم گستره وسیع‌تری از نقاط شهری و روستایی را دربرگیرند تا بتوان تأثیرات متغیرهای جمعیت‌شناختی همچون سطح تحصیلات، محل سکونت، سن، وضعیت تاهل و غیره را به‌طور مناسب‌تری بر روی طیف وسیع‌تری از موضوعات مرتبط با الگوهای ازدواج مطالعه و بررسی کرد. بدین ترتیب، تحقیق حاضر نیز در راستای تکمیل همین خلا تحقیقاتی تلاش می‌کند تا شواهد پژوهشی مناسبی را در زمینه شناخت هرچه بیشتر و بهتر طیف گسترده‌تر و متنوع‌تر الگوهای ازدواج و همسرگزینی ارائه نماید.

مبانی روش‌شناسی تحقیق

به لحاظ روش‌شناختی، در این تحقیق ابتدا با استفاده از روش بررسی اسنادی و کتابخانه‌ای، مهم‌ترین مباحث مرتبط با پیشینه و ادبیات تحقیق و مبانی تئوریک تحقیق مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. همچنین، مباحث تجربی این مقاله نیز مبتنی بر تجزیه و تحلیل‌های یک پژوهش تجربی و بررسی پیمایشی است. با توجه به تنوع و گستردگی جغرافیایی کشور ما و متناسب با بودجه و امکانات محدود پژوهشگران، مناطق کمابیش متعدد و گوناگون انتخاب شده‌اند که تا حدود قابل ملاحظه‌ای در بردارنده گستردگی جغرافیایی و تنوع‌های فرهنگی اجتماعی بخش‌هایی از کشور ما می‌باشند که می‌توان بر اساس آن‌ها برخی از مهم‌ترین الگوهای مرتبط با

موضوع تحقیق را فراتر از یک شهرستان و در سطحی نسبتاً گسترده‌تر بررسی کرد. بر همین اساس، جمعیت نمونه این پژوهش پیمایشی را مجموعاً تعداد ۴۲۶۷ نفر مردان و زنان ۱۵-۶۴ ساله و بالاتر ساکن در نقاط شهری و روستایی شهرستان‌های اسفراین، اهواز، بابلسر، بجنورد، خرم آباد، سقز، کامیاران، گنبدکاووس، محمودآباد و همدان تشکیل می‌دهند. حجم نمونه تحقیق با استفاده از روش کوکران تعیین شده و برای گزینش نمونه‌های تحقیق نیز از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شده است. ابزار گردآوری اطلاعات و داده‌های تحقیق نیز پرسشنامه ساخت یافته بود. اعتبار پرسشنامه، اعتبار صوری است و برای دستیابی به پایایی مورد قبول، با انجام پیش‌آزمون و میانگین آلفای کرونباخ حدود ۰/۷۹، همسازي گویه‌های پرسشنامه تأمین گردید. پس از گردآوری داده‌های مورد نیاز این تحقیق با استفاده از تکنیک پرسشنامه، از برنامه نرم افزار SPSS و مجموعه‌ای از آماره‌های توصیفی و آزمون‌های تحلیل استنباطی برای تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق استفاده شد که نتایج این تجزیه و تحلیل‌های تحقیق در بخش بعدی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

نتایج و یافته‌های تحقیق

۱) سن مناسب ازدواج

به‌طور کلی، مطابق تجزیه و تحلیل‌های مقدماتی این تحقیق مندرج در جدول ۱ درباره نحوه نگرش نسبت به سن مناسب ازدواج دختران و پسران می‌توان به نکات عمده زیر اشاره کرد. اول آنکه، اکثریت افراد معتقدند که سنین ۲۱-۲۴ ساله به‌عنوان مناسب‌ترین سن ازدواج دختران محسوب می‌شود (۴۲ درصد). دوم آنکه، بیش از یک چهارم افراد، سنین ۱۸-۲۰ سال را و یک پنجم افراد نیز سنین ۲۵-۲۷ سالگی را به‌عنوان مناسب‌ترین سن ازدواج دختران تلقی می‌کنند. سوم آنکه، نگرش چندان مثبتی نسبت به ازدواج‌های زودرس و دیررس وجود ندارد زیرا تنها حدود ۵ درصد افراد، سنین زیر ۱۸ سال را و نزدیک به ۵ درصد آن‌ها سنین بالای ۲۸ سال را به‌عنوان سنین مناسب ازدواج دختران تلقی می‌کنند. چهارم آنکه، بیشترین نسبت برای سن مناسب ازدواج پسران مربوط به سنین ۲۵-۲۷ سال است: دو پنجم افراد آن را مناسب‌ترین سن

ازدواج پسران تلقی می‌کنند. پنجم آنکه، یک چهارم افراد، سنین ۲۸-۳۰ سال را و یک پنجم افراد نیز سنین ۲۱-۲۴ سال را مناسب‌ترین سنین ازدواج پسران می‌دانند. ششم آنکه، فقط حدود ۵ درصد افراد، سنین کم‌تر از ۲۰ سال را و حدود ۵ درصد نیز سنین بالای ۳۰ سال را به‌عنوان سنین مناسب ازدواج پسران تلقی می‌کنند. بدین ترتیب، می‌توان استنباط کرد که اکثریت افراد یعنی حدود دو پنجم آن‌ها بر این باورند که سن مناسب ازدواج برای دختران سنین ۲۱-۲۴ سال و برای پسران نیز سنین ۲۵-۲۷ سال است.

جدول ۱: نحوه نگرش به سن مناسب ازدواج دختران و پسران به تفکیک جنس و محل سکونت

محل سکونت		جنس			سن مناسب ازدواج
نقاط روستایی	نقاط شهری	مرد و زن	زن	مرد	
					سن مناسب ازدواج دختران
۶,۴	۴,۳	۵,۰	۳,۳	۶,۷	زیر ۱۸ سال
۳۳,۸	۲۴,۰	۲۷,۵	۲۵,۹	۲۹,۰	۱۸-۲۰ سال
۴۲,۴	۴۱,۸	۴۲,۰	۴۲,۸	۴۱,۳	۲۱-۲۴ سال
۱۳,۹	۲۳,۹	۲۰,۳	۲۲,۵	۱۸,۳	۲۵-۲۷ سال
۲,۶	۴,۳	۳,۷	۴,۱	۳,۳	۲۸-۳۰ سال
۰,۷	۱,۲	۱,۰	۱,۲	۰,۹	بالای ۳۰ سال
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع
					سن مناسب ازدواج پسران
۳,۰	۱,۱	۰,۸	۶,۰	۱,۰	زیر ۱۸ سال
۵,۰	۴,۹	۴,۹	۳,۹	۵,۹	۱۸-۲۰ سال
۲۶,۰	۱۷,۷	۲۰,۷	۱۷,۸	۲۳,۵	۲۱-۲۴ سال
۴۲,۰	۳۹,۲	۴۰,۱	۴۱,۷	۳۸,۷	۲۵-۲۷ سال
۲۱,۴	۲۹,۰	۲۶,۳	۲۸,۳	۲۴,۴	۲۸-۳۰ سال
۴,۶	۷,۸	۶,۶	۷,۲	۶,۰	بالای ۳۰ سال
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع
۱۵۱۱	۲۷۵۶	۴۲۶۷	۲۰۹۷	۲۱۷۰	فراوانی

مطابق تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق، اگرچه هم مردان و هم زنان اکثراً معتقدند که ۲۱-۲۴ سالگی مناسب‌ترین سن ازدواج دختران است، اما مردان تاحدودی به ازدواج دختران در سنین پایین‌تر معتقدند، درحالی‌که زنان به ازدواج دختران در سنین بالاتر تمایل بیشتری دارند. به‌عنوان مثال، کم‌تر از یک پنجم مردان معتقدند که مناسب‌ترین سن ازدواج دختران در سنین ۲۵-۲۷ سال است، درحالی‌که این نسبت نزدیک به یک چهارم زنان را شامل می‌شود. درخصوص مناسب‌ترین سن ازدواج پسران نیز اگرچه بالاترین نسبت هم از نظر مردان و هم از نظر زنان، سنین ۲۵-۲۷ سالگی است، اما نسبت بیشتری از مردان به ازدواج پسران در سنین پایین‌تر معتقدند، درحالی‌که زنان تمایل بیشتری به ازدواج پسران در سنین بالاتر دارند. به‌عنوان مثال، نزدیک به یک چهارم مردان معتقدند که پسران باید در سنین ۲۱-۲۴ سالگی ازدواج کنند، و حال آنکه این نسبت کم‌تر از یک پنجم زنان را در بر می‌گیرد. به‌عبارت دقیق‌تر، مردان بیش از زنان، به ازدواج دختران و پسران در سنین پایین‌تر تمایل دارند.

اگرچه بیشترین نسبت هم روستائیان هم شهرنشینان کماکان معتقدند که ۲۱-۲۴ سالگی به‌عنوان مناسب‌ترین سن ازدواج دختران و ۲۵-۲۷ سالگی به‌عنوان مناسب‌ترین سن ازدواج پسران است، اما روستائیان اساساً به ازدواج دختران و پسران در سنین پایین‌تر تمایل دارند، درحالی‌که شهرنشینان بیشتر متمایل به ازدواج دختران و پسران در سنین بالاتر هستند. به‌عنوان نمونه، بیش از یک سوم روستائیان معتقدند که ۲۱-۲۴ سالگی به‌عنوان مناسب‌ترین سن ازدواج دختران است، درحالی‌که این نسبت کمتر از یک چهارم شهرنشینان را شامل می‌شود. به‌عبارت دیگر، تمایل شهرنشینان به سنین ۲۵-۲۷ سالگی به‌عنوان مناسب‌ترین سن ازدواج دختران بیش از دو برابر روستائیان است. علاوه براین، روستائیان به‌مراتب بیش از شهرنشینان به ازدواج پسران در سنین پایین‌تر تمایل دارند: بیش از یک چهارم روستائیان و کم‌تر از یک پنجم شهرنشینان، مناسب‌ترین سن ازدواج پسران را در سنین ۲۱-۲۴ سال می‌دانند.

همچنین، داده‌های تحقیق حاضر مندرج در جدول ۲ نشان می‌دهد که هرچه سطح تحصیلات افراد افزایش می‌یابد، آنان خواهان ازدواج دختران در سنین بالاتر هستند. به‌عنوان

مثال، از یکسو، بالاترین نسبت نگرش مثبت به ازدواج دختران در سنین ۱۸-۲۰ سالگی متعلق بیسوادان و کم سوادان با تحصیلات ابتدایی است به طوری که دو پنجم آنان، ۱۸-۲۰ سالگی را مناسب‌ترین سن ازدواج دختران می‌دانند، در حالی که این نسبت در بین افراد با سطوح بالاتر تحصیلات رو به کاهش نهاده و نهایتاً به کم‌تر از یک پنجم در بین افراد با تحصیلات عالی دانشگاهی تنزل می‌یابد. از سوی دیگر، به موازات افزایش سطح تحصیلات، نسبت فزاینده‌ای از افراد خواهان ازدواج در سنین بالاتر هستند. به عنوان نمونه، تنها یک دهم بی‌سوادان معتقدند که ۲۵-۲۷ سالگی به عنوان سن مناسب ازدواج دختران محسوب می‌شود، اما این نسبت در سطوح بالاتر تحصیلات به طور چشمگیری رو به افزایش می‌گذارد و نهایتاً در بین افراد با بالاترین سطح تحصیلات این نسبت به بیشترین حد افزایش می‌یابد: تمایل تحصیل‌کردگان دانشگاهی به سنین ۲۵-۲۷ سالگی به عنوان سن مناسب ازدواج دختران، ۳ برابر بیشتر از بیسوادان است.

۲) سن ازدواج و نگرش‌های دینی - جنسیتی

مطابق تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق مندرج در جدول ۲، هرچه صبغه نگرش سنتی و محافظه کارانه به نقش‌های جنسیتی برجسته‌تر و قوی‌تر باشد، افراد تمایل بیشتری به ازدواج در سنین پایین‌تر دارند. برعکس، هرچه غلبه نگرش مدرن و لیبرال نسبت به نقش‌های جنسیتی برجسته‌تر و قوی‌تر می‌شود، این تمایل به سوی سنین بالاتر ازدواج سوق می‌یابد. به عنوان نمونه، بیشترین نگرش مثبت به ازدواج دختران در سنین ۱۸-۲۰ سالگی متعلق به افرادی است که کاملاً موافق با الگوی سنتی مرد نان‌آور خانوار هستند. به طوری که دو پنجم آنان معتقدند که ۱۸-۲۰ سالگی مناسب‌ترین سن ازدواج دختران است، در حالی که این نسبت در بین افرادی که کاملاً مخالف با این الگوی سنتی نقش‌های جنسیتی هستند به یک پنجم تنزل می‌یابد. برعکس، بیش از یک چهارم کسانی که کاملاً مخالف با الگوی سنتی مرد نان‌آور خانوار هستند، ۲۵-۲۷ سالگی را مناسب‌ترین سن ازدواج دختران می‌دانند که دو برابر بیشتر از نسبت آن در بین کسانی است که کاملاً موافق با این الگوی سنتی نقش‌های جنسیتی می‌باشند.

مثال روشن‌تر در این خصوص مربوط به نقش اشتغال زنان است به طوری که هرچه نگرش افراد نسبت به آن منفی و ضعیف‌تر باشد، تمایل آنان به ازدواج زنان در سنین پایین‌تر به مراتب بیشتر است: دو پنجم کسانی که کاملاً مخالف با اشتغال زنان در کار خارج خانه هستند، ۱۸-۲۰ سالگی را مناسب‌ترین سن ازدواج دختران تلقی می‌کنند و تنها حدود یک دهم آنان ۲۵-۲۷ سالگی را مناسب‌ترین سن ازدواج دختران می‌دانند. برعکس، نزدیک به یک سوم افرادی که کاملاً موافق با اشتغال زنان در کار خارج خانه هستند، معتقدند که ۲۵-۲۷ سالگی مناسب‌ترین سن ازدواج دختران است و تنها حدود یک دهم آنان ۱۸-۲۰ سالگی را مناسب‌ترین سن ازدواج دختران تلقی می‌کنند.

علاوه بر این، نتایج این بخش از تجزیه و تحلیل‌های تحقیق حاضر مندرج در جدول شماره ۲ نشان دهنده این واقعیت است که هرچه بر شدت و قوت نگرش دینی افراد افزوده می‌گردد، تمایل آنان به ازدواج دختران در سنین پایین‌تر نیز بیشتر می‌شود. برعکس، آنگاه که نگرش دینی رو به افول می‌گذارد، این تمایل به سوی سنین بالاتر ازدواج سوق می‌یابد. مثلاً، بیش از یک سوم افراد با سطح دینداری در حد خیلی زیاد بر این باورند که ۱۸-۲۰ سالگی مناسب‌ترین سن ازدواج دختران است، درحالی‌که این نسبت در بین افراد با پایین‌ترین سطوح دینداری (یعنی، "اصلاً" و "نه مذهبی و نه غیرمذهبی") به کمتر از یک پنجم تنزل می‌یابد. برعکس، بیش از یک سوم افراد دارای پایین‌ترین سطوح دینداری معتقدند که ۲۵-۲۷ سالگی مناسب‌ترین سن ازدواج دختران است و این نسبت بیشتر از دو برابر نسبت آن در بین افراد با دینداری در حد خیلی زیاد است. به عبارت ساده‌تر، افرادی که سطح دینداری آن‌ها در حد خیلی زیاد است، ازدواج دختران در سنین ۱۸-۲۰ سالگی را بیش از دو برابر سنین ۲۵-۲۷ سالگی ترجیح می‌دهند. برعکس، افرادی که دینداری آنان در پایین‌ترین سطوح (یعنی، "اصلاً" و "نه مذهبی و نه غیرمذهبی") است، ازدواج دختران در سنین ۲۵-۲۷ سالگی را دو برابر بیشتر از سنین ۱۸-۲۰ سالگی ترجیح می‌دهند.

جدول ۲: نحوه نگرش به سن مناسب ازدواج دختران به تفکیک سطح تحصیلات و نگرش‌های دینی و

جنسیتی (%)

متغیرها	سال ۲۰-۱۸	سال ۲۱-۲۴	سال ۲۵-۲۷
سطح تحصیلات			
بیسواد	۳۸,۷	۲۷,۶	۱۰,۹
ابتدایی	۳۷,۲	۳۳,۹	۱۳,۱
راهنمایی	۳۵,۸	۳۵,۸	۱۶,۰
دبیرستان	۳۰,۶	۴۱,۹	۱۸,۱
فوق دیپلم	۲۲	۴۸	۱۹,۸
لیسانس و بالاتر	۱۸,۳	۴۶,۸	۲۸,۷
الگوی مرد نان‌آور خانوار			
کاملاً موافق	۳۹,۳	۳۴,۷	۱۳,۱
موافق	۲۷,۲	۴۴,۳	۱۹,۹
مخالف	۲۲,۶	۴۶,۶	۲۳,۶
کاملاً مخالف	۲۱,۰	۳۸,۷	۲۶,۲
نگرش به اشتغال زنان			
کاملاً موافق	۱۲,۹	۴۶,۷	۲۹,۹
موافق	۲۷,۳	۴۷,۷	۱۸,۷
مخالف	۳۵	۳۱	۱۷,۲
کاملاً مخالف	۴۰,۴	۲۶,۶	۱۲,۱
سطح دینداری			
خیلی زیاد	۳۴,۵	۳۱,۲	۱۵,۴
زیاد	۳۳,۲	۴۳,۲	۱۶,۲
کم	۲۳,۸	۴۸	۲۰,۶
خیلی کم	۲۵,۲	۳۱,۹	۲۷,۵
اصلاً	۱۴,۷	۳۲,۴	۳۴,۳
نه مذهبی نه غیرمذهبی	۱۶,۳	۴۱,۶	۳۱,۹
نوع حجاب و پوشش زنان			

ادامه جدول ۲: نحوه نگرش به سن مناسب ازدواج دختران به تفکیک سطح تحصیلات و نگرش‌های دینی

و جنسیتی (%)

متغیرها	سال ۱۸-۲۰	سال ۲۱-۲۴	سال ۲۵-۲۷
پوشش چادر	۳۷,۷	۳۶,۹	۱۳,۸
پوشش مقنعه	۲۵,۸	۴۴,۱	۲۰,۶
پوشش روسری	۱۷,۹	۴۸,۷	۲۶,۱
عدم موافقت	۱۳	۴۰,۳	۳۳,۲
فراوانی	۱۱۷۳	۱۷۹۳	۸۶۸

مثال دیگر مربوط به نحوه نگرش نسبت به حجاب و پوشش زنان در اماکن عمومی است: هر چه نگرش افراد معطوف به حجاب پوشیده‌تر باشد، در نتیجه نسبت بیشتری از آنان تمایل به ازدواج در سنین پایین‌تر دارند: بالاترین تمایل به ازدواج دختران در سنین ۱۸-۲۰ سالگی متعلق به افرادی است که به پوشیده‌ترین نوع حجاب یعنی چادر معتقدند بدین معنا که نزدیک به دو پنجم آنان ازدواج دختران را در سنین ۱۸-۲۰ سالگی ترجیح می‌دهند، درحالی‌که این نسبت در بین افرادی که به انواع ملایم‌تر پوشش یعنی مقنعه و روسری اعتقاد دارند، به ترتیب به یک چهارم و کمتر از یک پنجم تنزل می‌یابد. به عبارتی دیگر، کسانی که انواع ملایم‌تر حجاب را ترجیح می‌دهند، تمایل بیشتری به ازدواج دختران در سنین بالاتر دارند: در حدود یک چهارم افرادی که پوشش ملایم‌تر روسری را ترجیح می‌دهند، معتقدند که ۲۵-۲۷ سالگی مناسب‌ترین سن ازدواج دختران است و این نسبت بیشتر از دو برابر نسبت آن در بین افرادی است که پوشیده‌ترین نوع حجاب یعنی چادر را ترجیح می‌دهند.

۳) جایگاه ازدواج در اولویت‌های زندگی زنان

تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق مندرج در جدول ۳ نشان می‌دهد که اگرچه به‌طور کلی تحصیلات و ازدواج مشترکاً به‌عنوان مهم‌ترین اولویت زندگی زنان تلقی می‌شوند، اما این الگوی کلی تحت تاثیر جنس پاسخگویان است: مردان، ازدواج را و زنان، تحصیلات را

مهم‌ترین اولویت زندگی زنان می‌دانند. به عبارت دقیق‌تر، نزدیک به نیمی از مردان، ازدواج را و حدود یک سوم آنان، تحصیلات را مهم‌ترین اولویت‌های زندگی زنان می‌دانند. وضعیت معکوس را می‌توان در نگرش پاسخگویان زن ملاحظه کرد: نزدیک به نیمی از آنان، تحصیلات را و حدود یک سوم آنان نیز ازدواج را مهم‌ترین اولویت‌های زندگی زنان می‌دانند. متغیرهای محل سکونت و وضعیت تاهل نیز تاثیرات تعیین‌کننده‌ای بر روی جایگاه ازدواج در اولویت‌های زندگی زنان دارند به طوری که روستائیان بیش از شهرنشینان و متاهلین بیش از مجردین، ازدواج را به‌عنوان مهم‌ترین اولویت زندگی زنان تلقی می‌کنند: نزدیک به نیمی از روستائیان و متاهلین و حدود یک سوم شهرنشینان و مجردین معتقدند که ازدواج به‌عنوان مهم‌ترین اولویت زندگی زنان محسوب می‌گردد. علاوه بر این، نحوه نگرش به ازدواج به‌عنوان مهم‌ترین اولویت زندگی زنان نیز به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای تابعی از سطح تحصیلات است بدین معنا که به موازات افزایش سطح تحصیلات افراد، از نگرش مثبت آنان به ازدواج به‌عنوان مهم‌ترین اولویت زندگی زنان کاسته می‌شود. به‌عنوان مثال، بیش از نیمی از بیسوادان، ازدواج را مهم‌ترین اولویت زندگی زنان تلقی می‌کنند، درحالی‌که در بین افراد دارای تحصیلات عالی دانشگاهی به حدود یک سوم تقلیل می‌یابد.

۴) مهم‌ترین هدف تحصیلات زنان: نقش ازدواج

باتوجه به روند فزاینده تحصیلات زنان در سال‌های اخیر، این سؤال مهم مطرح می‌شود که مهم‌ترین هدف تحصیلات زنان چیست؟ و به‌طور مشخص، ازدواج دارای چه نقش و جایگاهی در این روند صعودی تحصیلات زنان است؟ مطابق نتایج تحقیق حاضر مندرج در جدول ۳، بیشترین و عمده‌ترین هدف تحصیلات زنان، "تربیت بهتر فرزندان" است به طوری‌که نیمی از پاسخگویان آن را به‌عنوان مهم‌ترین هدف تحصیلات زنان می‌دانند. همچنین، حدود یک‌دهم افراد نیز "یافتن شوهر مناسب" را به‌عنوان مهم‌ترین هدف تحصیلات زنان تلقی می‌کنند. علاوه بر این، مطابق داده‌های این تحقیق و با اغماض می‌توان گفت که نه تنها مردان و زنان بلکه شهرنشینان و روستائیان نیز دارای نگرش کمابیش مشابه و یکسان درخصوص مهم‌ترین هدف

تحصیلات زنان هستند: بدین معنا که حدود نیمی از آنان، "تربیت بهتر فرزندان" و حدود یک دهم آنان نیز "یافتن شوهر مناسب" را مهم‌ترین هدف تحصیلات زنان تلقی کرده‌اند (جدول ۳). علیرغم تأثیرات ناچیز متغیرهای جنس و محل سکونت، تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق نشان می‌دهد که همزمان با بالا رفتن سن، تمایل به گزینه "یافتن شوهر مناسب" به‌عنوان مهم‌ترین هدف تحصیلات زنان رو به افزایش می‌گذارد: بزرگسالان بالای ۵۵ ساله بیش از دو برابر نوجوانان و جوانان ۱۵-۲۹ ساله به گزینه "یافتن شوهر مناسب" به‌عنوان مهم‌ترین هدف تحصیلات زنان تمایل دارند. علاوه بر این، هرچه بر سطح تحصیلات افراد افزوده می‌شود، از تمایل آن‌ها به گزینه "یافتن شوهر مناسب" به‌عنوان مهم‌ترین هدف تحصیلات زنان کاسته می‌شود: یک چهارم بیسوادان معتقدند که "یافتن شوهر مناسب" به‌عنوان مهم‌ترین هدف تحصیلات زنان محسوب می‌شود، در حالی که این نسبت در سطوح بالاتر تحصیلات رو به کاهش نهاده و نهایتاً به کمتر از یک دهم در بین افراد دارای تحصیلات فوق دیپلم به بالا تنزل می‌یابد. به عبارت ساده‌تر، تمایل به گزینه "یافتن شوهر مناسب" به‌عنوان مهم‌ترین هدف تحصیلات زنان در بین بیسوادان بیش از ۳ برابر افراد دارای تحصیلات عالی دانشگاهی است.

۵) ازدواج درون گروهی

مطابق تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق مندرج در جدول شماره ۳، در حدود نیمی از پاسخگویان تحقیق دارای نگرش مثبت نسبت به الگوی ازدواج درون گروهی هستند. تجزیه و تحلیل این الگو بر حسب متغیر جنس نشان می‌دهد که اگرچه مردان تاحدودی بیش از زنان با این الگوی ازدواج موافق هستند، اما این تفاوت جنسیتی چندان برجسته و چشمگیر نیست به طوری که مردان و زنان به میزان کمابیش یکسان و مشابه دارای نگرش مثبت نسبت به الگوی ازدواج درون گروهی می‌باشند. ضمن آنکه، تأثیر متغیر محل سکونت نیز همین گونه است: روستائیان تاحدودی بیشتر از شهرنشینان موافق این الگوی ازدواج هستند، اما این تفاوت نیز چندان قابل ملاحظه نیست زیرا نیمی از شهرنشینان و اندکی بیش از نصف روستائیان (۵۵ درصد) دارای نگرش مثبت نسبت به ازدواج درون گروهی هستند. علاوه بر این، تجزیه و تحلیل‌های این

تحقیق نشان می‌دهد که اگرچه دو متغیر جنس و محل سکونت دارای تاثیرات اندکی بر روی این الگوی ازدواج هستند، اما متغیر سطح تحصیلات دارای تاثیرات تعیین کننده‌ای بر روی الگوی ازدواج درون گروهی است بدین معنا که یک رابطه معکوس بین سطح تحصیلات و تمایل به این الگوی ازدواج وجود دارد: هر چه بر سطح تحصیلات افراد افزوده می‌شود، از تمایل آن‌ها به ازدواج درون گروهی کاسته می‌شود. به عنوان مثال، بیش از چهار پنجم بی‌سوادان و بیش از دو سوم کم‌سوادان با تحصیلات ابتدایی دارای نگرش مثبت به الگوی ازدواج درون گروهی هستند، در حالی که این نسبت کم‌تر از نیمی از افراد با تحصیلات فوق دیپلم بالا را دربر می‌گیرد. به عبارت دقیق‌تر، تمایل به ازدواج درون گروهی در بین بیسوادان نزدیک به دو برابر تحصیل‌کردگان دانشگاهی است.

۶) ازدواج‌های متوالی مردان: تعدد زوجات

تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق مندرج در جدول ۳ در خصوص الگوی ازدواج‌های متوالی مردان یا تعدد زوجات نشان می‌دهد که در مجموع، کم‌تر از یک پنجم افراد با این الگوی ازدواج موافق هستند. مردان به طور کاملاً چشمگیری بیش از زنان با این الگوی ازدواج موافق هستند: یک چهارم مردان و تنها یک دهم زنان دارای نگرش مثبت نسبت به تعدد زوجات هستند. به عبارت دقیق‌تر، نگرش مثبت نسبت به این الگوی ازدواج در بین مردان نزدیک به سه برابر زنان است. علاوه بر این، بررسی همزمان دو متغیر محل سکونت و جنس مبین این واقعیت است که مردان شهری و روستایی به میزان کمابیش یکسان و مشابهی دارای بیشترین تمایل به تعدد زوجات هستند، در حالی که این تمایل در بین زنان شهری و روستایی بسیار اندک و ناچیز است. همچنین، بالاترین تمایل به این الگوی ازدواج را می‌توان در بالاترین سنین مشاهده کرد، اما همزمان با کاهش سن، این تمایل نیز رفته رفته تنزل می‌یابد. به عنوان نمونه، بیش از یک چهارم افراد بالای ۵۰ ساله دارای نگرش مثبت به تعدد زوجات هستند، در حالی که این نسبت در سنین پایین‌تر به طور چشمگیری کاهش یافته و به حدود یک دهم در بین نوجوانان و جوانان ۱۵-۲۹ ساله تنزل می‌یابد. به عبارت دقیق‌تر، تمایل سالمندان بالای

۶۰ ساله به الگوی تعدد زوجات سه برابر بیشتر از نوجوانان و جوانان ۱۵-۲۹ ساله است. علاوه بر این، تمایل به این الگوی ازدواج به طور قابل ملاحظه‌ای تابعی از سطح تحصیلات است به طوری که یک رابطه معکوس بین آن دو وجود دارد: هر چه بر سطح تحصیلات افزوده می‌شود، از تمایل به تعدد زوجات کاسته می‌شود. به عنوان مثال، بیش از یک چهارم بی سوادان و کم سوادان دارای تحصیلات ابتدایی و بیش از یک پنجم افراد دارای تحصیلات راهنمایی با الگوی تعدد زوجات موافق هستند، در حالی که این نسبت در بین افراد دارای سطوح بالاتر تحصیلات سیر نزولی طی می‌کند و نهایتاً به حدود یک دهم در بین افراد دارای تحصیلات عالی دانشگاهی تنزل می‌یابد. به عبارت دقیق‌تر، تمایل بی سوادان و کم سوادان به الگوی تعدد زوجات بیش از دو برابر تحصیلکردگان دانشگاهی است.

جدول ۳: نگرش مثبت نسبت به مؤلفه‌های ازدواج به تفکیک متغیرهای جمعیت‌شناختی پایه (%)

متغیرها	ازدواج درون گروهی	شوهریابی به عنوان مهم‌ترین هدف تحصیلات زنان	تعدد زوجات	ازدواج به عنوان مهم‌ترین اولویت زنان
جنس				
مرد	۵۴,۲	۱۱,۵	۲۴,۱	۴۴,۵
زن	۵۰,۹	۱۰,۹	۸,۹	۳۴,۴
مرد و زن	۵۲,۶	۱۱,۲	۱۶,۱	۳۹,۵
محل سکونت				
نقاط شهری	۵۰,۸	۱۰,۱	۱۶,۳	۳۶,۷
نقاط روستایی	۵۵,۷	۱۳,۲	۱۸,۷	۴۴,۶
وضعیت تاهل				
مجرد	۴۱,۷	۸,۵	۱۳,۶	۳۵,۱
متاهل	۵۷,۱	۱۲,۰	۱۸,۲	۴۳,۲
گروه های سنی				
۱۹-۱۵	۴۱,۰	۷,۹	۱۰,۲	۲۹,۳
۲۴-۲۰	۴۶,۸	۸,۲	۱۰,۴	۳۸,۳

ادامه جدول ۳: نگرش مثبت نسبت به مؤلفه‌های ازدواج به تفکیک متغیرهای جمعیت‌شناختی پایه (%).

متغیرها	ازدواج درون گروهی	شوهریابی به‌عنوان مهم‌ترین هدف تحصیلات زنان	تعداد زوجات	ازدواج به‌عنوان مهم‌ترین اولویت زنان
۲۹-۲۵	۴۹,۲	۹,۲	۱۰,۹	۴۲,۲
۳۴-۳۰	۵۰,۱	۱۰,۰	۱۴,۹	۳۸,۲
۳۹-۳۵	۴۹,۸	۱۰,۳	۱۸,۵	۴۲,۳
۴۴-۴۰	۶۱,۱	۱۱,۹	۲۰,۱	۴۲,۶
۴۹-۴۵	۶۱,۸	۱۲,۵	۲۲,۶	۴۲,۶
۵۴-۵۰	۵۸,۷	۱۵,۵	۲۳,۲	۴۲,۹
۵۹-۵۵	۶۴,۱	۱۷,۲	۲۲,۱	۴۳,۵
+۶۰	۷۴,۶	۱۸,۳	۳۰,۶	۴۶,۹
سطح تحصیلات				
بیسواد	۷۵,۴	۲۴,۱	۲۵,۹	۵۵,۶
ابتدایی	۰.۶۹	۱۵,۳	۲۵,۴	۴۳,۸
راهنمایی	۶۱,۳	۱۳,۳	۲۱,۰	۴۲,۲
دبیرستان	۵۱,۲	۱۲,۵	۱۵,۴	۳۹,۸
فوق دیپلم	۴۸,۹	۸,۴	۱۷,۹	۳۶,۴
لیسانس و بالاتر	۴۰,۷	۷,۵	۱۱,۶	۳۵,۵
جمع فراوانی	۴۲۶۷	۴۲۶۷	۴۲۶۷	۴۲۶۷

۷) تاثیرات نگرش‌های جنسیتی بر الگوهای ازدواج

مطابق تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق مندرج در جدول ۴ می‌توان به الگوهای زیر اشاره کرد. اول آنکه، بیش از نیمی از کسانی که کاملاً موافق با الگوی سنتی مرد نان‌آور خانوار هستند، ازدواج را به‌عنوان مهم‌ترین اولویت زندگی زنان تلقی می‌کنند، درحالی‌که این نسبت کم‌تر از یک سوم کسانی را شامل می‌شود که کاملاً مخالف با این الگوی سنتی نقش‌های جنسیتی هستند. مثال روشن‌تر درخصوص این الگو، تاثیر اشتغال زنان است: اکثریت کسانی که کاملاً مخالف با

اشتغال زنان در خارج خانه هستند (نزدیک به دو سوم آن‌ها)، ازدواج را به‌عنوان مهم‌ترین اولویت زندگی زنان تلقی می‌کنند به‌طوری‌که این نسبت تقریباً ۳ برابر بیشتر از نسبت آن در بین کسانی است که کاملاً موافق با اشتغال زنان هستند.

دوم آنکه، "یافتن شوهر مناسب" غالباً از سوی کسانی به‌عنوان مهم‌ترین هدف تحصیلات زنان تلقی می‌گردد که الگوی سنتی نقش‌های جنسیتی را می‌پذیرند و اساساً رویکرد چندان مثبتی نیز به اشتغال زنان در کار خارج از خانه ندارند. برعکس، هرچه صبغه سنتی نگرش‌های جنسیتی تضعیف و کم رنگ می‌گردد، از تمایل به گزینه "یافتن شوهر مناسب" به‌عنوان مهم‌ترین هدف تحصیلات زنان کاسته می‌شود. به‌عنوان مثال، نسبت به‌مراتب بیشتری از کسانی که کاملاً مخالف با اشتغال زنان در کار خارج خانه هستند (نزدیک به یک پنجم آن‌ها)، بر این باورند که "یافتن شوهر مناسب" به‌عنوان مهم‌ترین هدف تحصیلات زنان محسوب می‌گردد به‌طوری‌که این نسبت تقریباً ۳ برابر بیشتر از نسبت آن در بین کسانی است که کاملاً موافق با اشتغال زنان هستند. سوم آنکه، الگوی ازدواج‌های متوالی یا تعدد زوجات نیز غالباً از سوی کسانی بیشتر پذیرفتنی است که موافق الگوی سنتی نقش‌های جنسیتی هستند و اساساً رویکرد چندان مثبتی نیز به اشتغال زنان در کار خارج از خانه ندارند. برعکس، هرچه صبغه سنتی نگرش‌های جنسیتی تضعیف و کم رنگ می‌گردد، از تمایل به این الگوی ازدواج نیز کاسته می‌شود. مثلاً، بیش از یک چهارم کسانی که مخالف با اشتغال زنان در کار خارج خانه هستند، دارای نگرش مثبت به الگوی ازدواج‌های متوالی یا تعدد زوجات می‌باشند، درحالی‌که این نسبت در بین کسانی که کاملاً موافق با اشتغال زنان هستند به یک دهم تنزل می‌یابد. چهارم آنکه، تمایل به ازدواج درون‌گروهی نیز تاحدودی تحت تاثیر نگرش‌های جنسیتی است بدین معناکه بیشترین تمایل به این الگوی ازدواج را می‌توان در بین کسانی مشاهده کرد که غلبه نگرش سنتی به نقش‌های جنسیتی در بین آن‌ها کاملاً مشهود است. اما آنگاه که این نگرش‌های سنتی رو به افول می‌گذارد و نگرش جنسیتی مدرن جایگزین می‌گردد، درآنصورت تمایل به ازدواج درون‌گروهی تاحدودی کاهش می‌یابد. به‌عنوان مثال، نزدیک به دو سوم آنان که کاملاً موافق با

الگوی سنتی مرد نان‌آور خانوار هستند، دارای نگرش مثبت به ازدواج درون گروهی می‌باشند. و حال آنکه کم‌تر از نیمی از آنانکه مخالف این الگوی سنتی نقش‌های جنسیتی هستند، به الگوی ازدواج درون گروهی متمایل هستند.

جدول ۴: نگرش مثبت نسبت به مؤلفه‌های ازدواج به تفکیک نحوه نگرش‌های دینی و جنسیتی (%)

نگرش‌های جنسیتی و دینی	ازدواج درون گروهی	شوهریابی به‌عنوان مهم‌ترین هدف تحصیلات زنان	تعداد زوجات	ازدواج به‌عنوان مهم‌ترین اولویت زنان
الگوی مرد نان‌آور خانوار				
کاملاً موافق	۶۰٫۹	۱۷٫۶	۱۹٫۷	۵۱٫۵
موافق	۵۳٫۳	۱۰٫۷	۱۷٫۲	۴۰٫۰
مخالف	۴۸٫۷	۸٫۷	۱۶٫۸	۳۳٫۸
کاملاً مخالف	۴۷٫۹	۷٫۵	۱۵٫۰	۳۰٫۹
نگرش به اشتغال زنان				
کاملاً موافق	۴۰٫۳	۷٫۵	۱۰٫۵	۲۱٫۳
موافق	۵۲٫۹	۱۰٫۲	۱۵٫۳	۳۹٫۵
مخالف	۶۱٫۴	۱۴٫۴	۲۵٫۳	۵۲٫۹
کاملاً مخالف	۶۳٫۴	۱۸٫۳	۲۶٫۸	۵۷٫۹
دینداری				
خیلی زیاد	۶۸٫۴	۱۶٫۷	۲۵	۴۲٫۵
زیاد	۵۷٫۶	۱۱٫۹	۱۷٫۴	۴۱٫۹
کم	۴۶٫۶	۱۰٫۶	۱۵٫۲	۳۹٫۸
خیلی کم	۴۱٫۷	۹٫۹	۱۲٫۳	۳۵٫۲
اصلاً	۴۱٫۲	۸٫۷	۱۱٫۶	۳۳٫۰
نوع حجاب زنان در اماکن عمومی				
پوشش چادر	۶۰٫۴	۱۳٫۳	۲۱٫۴	۴۷٫۴

ادامه جدول ۴: نگرش مثبت نسبت به مؤلفه‌های ازدواج به تفکیک نحوه نگرش‌های دینی و جنسیتی (%)

نگرش‌های جنسیتی و دینی	ازدواج درون گروهی	شوهریابی به‌عنوان مهم‌ترین هدف تحصیلات زنان	تعداد زوجات	ازدواج به‌عنوان مهم‌ترین اولویت زنان
پوشش مقنعه	۵۲,۵	۹,۸	۱۸,۴	۴۲,۲
پوشش روسری	۴۷,۵	۹,۴	۱۱,۳	۳۳,۱
عدم موافقت	۳۲,۷	۹,۱	۱۰,۲	۲۴,۷
تصمیم‌گیری زنان درباره نوع حجاب				
کاملاً موافق	۴۲,۰	۱۰,۶	۸,۲	۲۷,۵
موافق	۵۳,۴	۱۰,۹	۱۶,۲	۴۱,۳
مخالف	۵۴,۹	۱۱,۶	۲۳	۴۱,۵
کاملاً مخالف	۶۴,۷	۱۴,۳	۲۶,۸	۵۱,۳
جمع فراوانی	۴۲۶۷	۴۲۶۷	۴۲۶۷	۴۲۶۷

۸) تاثیر نگرش‌های دینی بر الگوهای ازدواج

در مجموع، یافته‌های این بخش از تحقیق حاضر مندرج در جدول ۴ بر این نکته اساسی تاکید می‌کند که اساساً اهمیت ازدواج با نگرش دینی قوی پیوند خورده است بدین معنا که هرچه بر شدت و قوت نگرش دینی افزوده می‌شود، الگوهای ازدواج نیز از اهمیت بیشتری برخوردار می‌گردند. برعکس، همزمان با تضعیف نگرش دینی، اهمیت ازدواج نیز رو به افول می‌گذارد. درچارچوب همین اصل کلی، می‌توان به نکات اساسی تحقیق حاضر به شرح زیر اشاره کرد. نکته اول اینکه، بیش از دو پنجم کسانی که سطح دینداری آنان در حد زیاد و خیلی زیاد است، ازدواج را به‌عنوان مهم‌ترین اولویت زندگی زنان تلقی می‌کنند، درحالی‌که این نسبت تنها یک سوم کسانی را در برمی‌گیرد که دارای پایین‌ترین سطوح دینداری (یعنی، دینداری در حد "خیلی کم" و "اصلاً") می‌باشند. نکته دوم اینکه، دینداری افراد بر روی نحوه نگرش آنان نسبت به گزینه "یافتن شوهر مناسب" به‌عنوان مهم‌ترین هدف تحصیلات زنان نیز تاثیرات

تعیین‌کننده‌ای دارد. به‌عنوان مثال، نسبت افراد با دینداری در حد خیلی زیاد که "یافتن شوهر مناسب" را به‌عنوان مهم‌ترین هدف تحصیلات زنان تلقی می‌کنند، بیش از دو برابر نسبت آن در بین افراد دارای دینداری در حد کم و خیلی کم است.

نکته سوم اینکه، الگوی ازدواج‌های متوالی یا تعدد زوجات نیز به‌طور چشمگیری تحت تاثیر مؤلفه‌های دینداری است. در واقع، بیشترین تمایل به این الگوی ازدواج متعلق به کسانی است که در بالاترین سطح دینداری قرار دارند. به‌عنوان مثال، یک چهارم افراد با دینداری در حد خیلی زیاد دارای نگرش مثبت نسبت به الگوی ازدواج‌های متوالی یا تعدد زوجات هستند، در حالی که این تمایل در بین افراد دارای سطوح پایین‌تر دینداری به‌مراتب کمتر است. به‌طوری‌که در نهایت تنها حدود یک دهم افراد دارای پایین‌ترین سطوح دینداری (یعنی، دینداری در حد "خیلی کم" و "اصلاً") دارای نگرش مثبت به الگوی ازدواج‌های متوالی یا تعدد زوجات هستند. مثال دیگر مربوط به تاثیر نوع حجاب است به‌طوری‌که هر چه افراد به حجاب پوشیده‌تری اعتقاد داشته باشند، تمایل آن‌ها به این الگوی ازدواج بیشتر است: بیش از یک پنجم معتقدین به پوشیده‌ترین نوع حجاب یعنی چادر دارای نگرش مثبت به الگوی ازدواج‌های متوالی یا تعدد زوجات هستند، در حالی که این نسبت تنها یک دهم کسانی را شامل می‌شود که به ملایم‌ترین نوع پوشش یعنی روسری معتقدند. نکته پایانی اینکه، الگوی تمایل به ازدواج درون‌گروهی نیز تاحدودی تحت تاثیر نگرش دینی است بدین معنا که بیشترین تمایل به این الگوی ازدواج متعلق به کسانی است که نگرش دینی قوی‌تر و شدیدتری دارند، اما آنگاه که این نگرش‌های دینی رو به افول می‌گذارد، در آن‌صورت تمایل به ازدواج درون‌گروهی تاحدودی کاهش می‌یابد. مثلاً، بیش از دو سوم افراد با دینداری در حد خیلی زیاد، دارای نگرش مثبت به ازدواج درون‌گروهی می‌باشند. حال آنکه، این نسبت در بین افراد با دینداری در حد خیلی کم به‌مراتب پایین‌تر است بدین معنا که تنها حدود دو پنجم آنان دارای نگرش مثبت به ازدواج درون‌گروهی می‌باشند. مثال دیگر مربوط به تاثیر نوع پوشش و حجاب است: نزدیک به دو سوم کسانی که به پوشیده‌ترین نوع حجاب یعنی پوشش چادر اعتقاد دارند، دارای نگرش

مثبت به ازدواج درون گروهی می‌باشند، اما این نسبت در بین معتقدین به شکل ملایم‌تر حجاب یعنی پوشش روسری به مراتب کمتر است بدین معنا که کم‌تر از نیمی از آنان دارای نگرش مثبت به ازدواج درون گروهی هستند.

بحث و نتیجه‌گیری

در این تحقیق تلاش کرده‌ایم تا برخی از مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با نحوه نگرش نسبت به مؤلفه‌های ازدواج و همسرگزینی را برپایه شاخص‌های ششگانه مشتمل بر سن مناسب ازدواج دختران و پسران، ازدواج‌های متوالی مردان یا تعدد زوجات، جایگاه ازدواج در اولویت‌های زندگی زنان، نقش ازدواج در مهم‌ترین هدف تحصیلات زنان، ازدواج درون گروهی، بررسی و ارائه‌نمائیم. تجزیه و تحلیل‌های اولیه این تحقیق نشان‌دهنده الگوهای کلی زیر است. اول اینکه، بیشترین تمایل برای سن ازدواج دختران و پسران به ترتیب سنین ۲۱-۲۴ سال و سنین ۲۵-۲۷ سال است. دوم اینکه، مردان بیش از زنان به ازدواج دختران و پسران در سنین پایین‌تر تمایل دارند. سوم اینکه، تحصیلات و ازدواج به‌عنوان مهم‌ترین اولویت زندگی زنان تلقی می‌شود. اما مردان بیش از زنان، ازدواج را به‌عنوان مهم‌ترین اولویت زندگی زنان قلمداد می‌کنند. درحالی‌که، از دیدگاه زنان، ابتدا تحصیلات و سپس ازدواج به‌عنوان مهم‌ترین اولویت‌های زندگی آنان محسوب می‌شوند. چهارم اینکه، نیمی از پاسخگویان "تربیت بهتر فرزندان" را و حدود یک دهم آنان نیز "یافتن شوهر مناسب" را به‌عنوان مهم‌ترین هدف تحصیلات زنان می‌دانند. پنجم اینکه، در حدود نیمی از پاسخگویان تحقیق اعم از مردان و زنان دارای نگرش مثبت نسبت به الگوی ازدواج درون گروهی هستند. ششم اینکه، در مجموع کم‌تر از یک پنجم افراد دارای نگرش مثبت نسبت به الگوی ازدواج‌های متوالی مردان یا تعدد زوجات هستند، اما نحوه نگرش به این الگوی ازدواج به‌طور کاملاً برجسته‌ای تحت تاثیر متغیر جنس است: یک چهارم مردان و تنها یک دهم زنان دارای نگرش مثبت نسبت به تعدد زوجات هستند. علاوه بر این، تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق نشان داده است که این الگوهای کلی نگرش به مؤلفه‌های ازدواج و همسرگزینی تحت تاثیر سه دسته متغیرها و تعیین‌کننده‌های عمده است.

دسته اول، متغیرها و تعیین کننده جمعیت‌شناختی پایه مانند سن، وضعیت تاهل، محل سکونت و سطح تحصیلات است زیرا یافته‌های تحقیق حاضر نشان داده است که بزرگسالان و سالمندان بیش از نوجوانان و جوانان، روستائیان بیش از شهرنشینان، متاهلین بیش از مجردین، کم سوادان و بیسوادان بیش از افراد برخوردار از سطوح عالی تحصیلات، دارای نگرش قوی‌تر و شدیدتری نسبت به الگوها و مؤلفه‌های ازدواج و همسرگزینی هستند. دسته دوم نیز متغیرهای مرتبط با مؤلفه‌های دینداری می‌باشد و نتایج تحقیق حاضر نشان داده است که قوی‌ترین و شدیدترین تمایل به الگوهای ازدواج و همسرگزینی متعلق به کسانی است که از بالاترین سطوح دینداری برخوردارند. برعکس، هر چه صبغه نگرش دینی و دینداری ضعیف‌تر می‌شود، درآنصورت تمایل به الگوهای ازدواج و همسرگزینی رو به افول می‌گذارد. دسته سوم، متغیرهای معطوف به نگرش جنسیتی است. مطابق نتایج این تحقیق، هر چه صبغه نگرش سنتی و محافظه کارانه نسبت به نقش‌های جنسیتی برجسته‌تر و قوی‌تر باشد، الگوهای ازدواج و همسرگزینی نیز از شدت و قوت بیشتری برخوردار می‌شوند. برعکس، هر چه غلبه نگرش مدرن نسبت به نقش‌های جنسیتی برجسته‌تر و قوی‌تر می‌شود، از اهمیت الگوهای ازدواج و همسرگزینی بتدریج کاسته می‌شود.

در پایان، از منظر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی نیز می‌توان ضرورت و اهمیت این مباحث را مورد تاکید قرار داد چون از یکطرف جامعه ما کماکان دارای ساختار سنی جوان (با میانه سنی حدود ۳۰ سال) و روند فزاینده تحصیلات و مجرد و شهرنشینی است (فروتن ۱۳۹۲، ۲۰۱۹b)، بنابراین می‌توان گفت که پتانسیل و زمینه‌های لازم برای افزایش جمعیت جوانان واقع در سنین ازدواج و گسترش هر چه بیشتر تاثیرات نوگرایی بر الگوهای ازدواج و همسرگزینی فراهم خواهد بود. از طرف دیگر، سیاست‌گذاری‌های رسمی اخیر در جامعه ما به‌منظور تشویق و افزایش فرزندآوری نیز باید قبل از هرچیز معطوف به ازدواج و همسرگزینی باشد، زیرا در بسیاری جوامع مانند جامعه ما رفتار باروری و فرزندآوری کماکان در گرو ازدواج و همسرگزینی است. به همین سبب، اهمیت و ضرورت سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های مبتنی بر آموزه‌های علمی و یافته‌های پژوهشی در زمینه تحولات خانواده و الگوهای ازدواج و

همسرگزینی نیز به مراتب بیشتر است که به عنوان نمونه می‌توان به مواردی از قبیل اصلاح و تقویت مکانیسم‌های جامعه پذیری در راستای تاکید هر چه بیشتر بر اهمیت نهاد خانواده و همچنین سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های سازنده در راستای افزایش و توسعه فرصت‌های شغلی بازار کار متناسب با توانمندی و مهارت‌های خیل فزاینده جمعیت جوانان واقع در سنین ازدواج بمنظور تامین ملاحظات اقتصادی همسرگزینی و مدیریت خانواده اشاره کرد.

منابع

- امانی مهدی (۱۳۸۰)، "نگاهی به چهل سال تحول جمعیت‌شناختی ازدواج در ایران"، *نامه علوم اجتماعی*، دوره ۱۷ شماره ۵۳: ۱۷-۴۱.
- زارع، راحله و قربان حسینی (۱۳۹۶)، "بررسی عوامل تعیین کننده سن ازدواج در بین زنان ۱۵-۳۵ ساله متاهل شهر مروست"، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، شماره ۳۱: ۱۱۷-۱۴۱.
- ساروخانی باقر و مریم مقربیان (۱۳۹۰)، "تجددگرایی و همسرگزینی تحقیقی مقایسه‌ای در بین زنان مناطق ۱ و ۱۱ شهر تهران"، *مطالعات فرهنگ ارتباطات*، دوره ۱۲، شماره ۱۵: ۴۳-۷۵.
- سراپی، حسن (۱۳۸۷). "گذار جمعیتی دوم، با نیم نگاهی به ایران"، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۳ (۶): ۱۱۸-۱۴۰.
- فروتن، یعقوب (۱۳۹۸)، «نگرش جمعیت‌شناختی و اجتماعی به شکل‌های نوظهور خانواده در ایران»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، دوره ۳۰، شماره ۴، شماره پیاپی ۷۶: ۱-۲۰.
- فروتن، یعقوب (۱۳۹۲). «چالش‌های خانواده معاصر و نوگرایی با تاکید بر طلاق در فرآیند گذار جمعیتی»، *مسائل اجتماعی ایران*، ۴ (۲): ۱۰۵-۱۲۲.
- فروتن، یعقوب (۱۳۷۹). "ملاحظات جمعیتی در فرهنگ عامه ایران"، *فصلنامه جمعیت*، سال ۸، شماره ۳۲ - ۳۱. صص ۴۶-۶۹.
- عباسی شوازی محمدجلال و سعید خانی (۱۳۸۸)، "الگوهای ازدواج، قومیت و مذهب: بررسی موردی زنان ازدواج کرده در شهرستان قروه"، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره ۴، شماره ۷:

- عسکری ندوشن عباس، محمدجلال عباسی شوازی و رسول صادقی (۱۳۸۸)، "مادران، دختران و ازدواج (تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد)", *مطالعات راهبردی زنان*، دوره ۱۱، شماره ۴۴: ۳۶-۷.

- Fields, J. and Casper, L. M. (2001), *America's Families and Living Arrangements*, Washington, D.C.: US Census Bureau.
- Foroutan, Y. (2019a), "Cultural Analysis of Half-Century Demographic Swings of Iran: The Place of Popular Culture", *Journal of Ethnic and Cultural Studies*, 6 (1): 77-89
- Foroutan, Y. (2019b), "Formation of Gender Identity in the Islamic Republic of Iran: Does Educational Institution Matter?", *Journal of Beliefs & Values: Studies in Religion & Education*, 39 (2): 1-18.
- Foroutan, Y. (2014), "Social Change and Demographic Response in Iran (1956-2006)", *British Journal of Middle Eastern Studies*, 41 (2): 219-229.
- Good, W. J. (1963), *World Revolution and Family Patterns*, New York: Free Press.
- Inglehart, R. (1977), *The Silent Revolution: Changing Values and Political Styles among Western Publics*, Princeton: Princeton University Press.
- Lesthaeghe, R. (1995), 'The Second demographic transition in Western countries: An interpretation, In: *Gender and Family change in industrialized countries*, Oxford: Clarendon Press.
- Rowland, D. T. (2012), *Population Aging: The Transformation of Societies*, The Netherlands: Springer.
- United Nations (2008), United Nations Population Division: 'World Marriage Data 2008' (<https://www.un.org/esa/population/publications/WMD2008/Main.html>)
- van de Kaa, K. (1987), "Europe's second demographic transition", *Population Bulletin*, 42(1): 1-57.
- Waite, L. J. (2005), "Marriage and Family", pp. 87-108, In: *Handbook of Population*, New York: Springer.